

فلسفه عرفی

بقلم آقای ترقی

«چنان بانیک و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی»
 «مسلمات بزمزم شوید و هندو به سوزاند»

قبل از شروع بمقاله خوب است برای یادآوری خوانندگان مقصود از این مقاله را که جواب یکی از اقتراحات مجله آینده است بیان کنیم. مقصود از این مقاله شرح این قضیه است که آیا در جوامع کنونی دنیا با همین ساختمان دماغی و اخلاقی عمل کردن باین فلسفه عرفی صحیح است یا خیر؟ و بفرض صحت آنها چه وقت و در چه صورت عمل نمودن باین فلسفه برای ملل دنیا صحیح است؟ و آیا رویهمرفته تأثیرات این شعر در جامعه کنونی ایران خوب است یا بد؟

انسان در عالم اجتماع دارای دو نوع وظیفه است: وظایف اجتماعی و وظایف اخلاقی.

کارهایی است که بشر برای حفظ حیات و آسایش وظایف اجتماعی: خود و جامعه خودش ناگزیر است آنها را مقدس شمارد و بر طبق آنها عمل کند از قبیل رعایت نظامات و قوانین ملی، فداکاری در راه نوامیس اجتماعی، دفاع از وطن و حقوق برادران نوعی و مسلکی خود یا جدو جهد برای ترقی و عظمت وطن خویش.

هیچ چیز مانع انجام وظایف اجتماعی انسان نمیشود و هیچ خوب و بد و زشت و زیبایی نمیتواند سنگ راه پیشرفت این وظیفه گردد. در مورد وظایف اجتماعی احساسات و عواطف رقیقه رحم و مروت، عدالت و انصاف، ضعیف پرستی و دلسوزی بحال بد بختان و این قبیل چیزها که در مورد اخلاقیات استعمال میشود ابتدا نباید بکار رود.

از این لحاظ اشخاصی که در راه انجام وظایف اجتماعی اعمال منافی

اخلاق مرتکب می شوند. شایسته نکوهش نیستند بلکه شایان تقدیس و تمجید هم می باشند. (این مسئله مورد تردید است. - آینده)

بیسهارك در عالم اجتماع موظف بود که بهر طریقی ممکن است بجامعه خود خدمت کند و بهر شکلی است « الزام و لرن » را از فرانسه انتزاع و ضمیمه آلمان نماید ولو بریختن خون هزاران جوان باریس و آتش زدن صدها خانه فرانسوی باشد. بطرکبیر وظیفه داشت که بهر قیمتی است عظمت روسیه را خریداری نماید و آنرا در ردیف دول معظمه دنیا در آورد ولو بریختن خون جوان خود و کشتن صدها جوانان دیگر باشد.

لورد کرزن از لحاظ اجتماعی مأمور بود که با هر فداکاری است دائره حکمرانی امپراطوری انگلستان را وسیع کند و ملت بریتانیا را در میدان مبارزه ملل جلو اندازد ولو بینامال نمودن استقلال ملل کوچک شرق و کفتن انواع دروغ و بکار بردن اقسام خدعه و مکر و حيله که از صفات ناپسندیده است باشد. (بنظر ما تمام موارد فوق جای تردید است آینده)

شاید بگوئید که این عقیده یعنی مقدس بودن هر نوع اخلاق زشت و ناپسندی در راه وظایف اجتماعی بر فساد اخلاق بشر کمک میکند و انسان را بتوحش سوق میدهد.

صحیح است ولی هر جامعه برای حفظ نوامیس اجتماعی خود جز ترویج این عقیده چاره دیگر ندارد و ناگزیر است که انجام وظایف اجتماعی را بر تمام محسنات اخلاقی مقدم بشمارد و اگر اینطور نکند در جاده انحطاط عقب میرود و ملل دیگر دنیا با تالش میکنند. علی بن ابیطالب (۴) در جنگ با معاویه ۷۰ هزار نفر و بروایتی ۹۰ هزار از شیعیان خود و صدو بیست و چند هزار از قشون معاویه را در خاک و خون غلطانید ولی برای حفظ اسلام و شیعیتش جز این خونریزی هولناک چاره دیگر هم داشت .

شاید باز بگوئید که ممکن است مرتکب شدن اخلاق رزبله در راه وظایف اجتماعی را محدود نمود و تا اندازه که انسان از جامعه خوددفاع کند و آن را از دستبرد دیگران محروس دارد کافی است و زیاد براینکه جهانگیری را شعار خود قرار دهد و استقلال دیگران را برای عظمت جامعه خود بکار برد جایز نیست.

این عقیده ایست خوب و از لحاظ اخلاقی باید آنرا در میان ملل عالم ترویج کرد تا شاید روزی عملی شود ولیکن تاوقتی عملی نشده و کلیه ملل عالم این اصل را مقدس نشمردند اند تکلیف چیست؟ آیا جزاینکه بگوئیم هر نوع اخلاق زشتی در راه وظایف اجتماعی زیباست چاره دیگر داریم؟ آیا میتوانیم تصدیق کنیم که اگر ملل شرقی امروز دارای عظمت کنونی انگلستان بودند سیاسیون آنها همان معامله لرد کرزن را نسبت بشرقیها در باره انگلستان عمل نمی کردند؟ (شاید نمی کردند - «آینده»)

با این تفصیل ناگرمیم اعتراف کنیم که این شعر عرفی (چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی - مسامحت بزمزم شوید و هندو بسوزاند) وظایف اجتماعی را بگتلی فلسف می کنند و انسان را به مخالفت با آن ها دعوت می نمایند، زیرا ممکن نیست انسان چند جامعه را از خود راضی نماید و از هر یک از آنها در مقابل دیگری دفاع کند.

وظایف اخلاقی عبارت است از بکار بردن احساسات و

عواطف رقیقه، دلسوزی بحال فقراء رعایت عدل

وانصاف و مروت، اجتناب از دروغگوئی، دستگیری

وظایف اخلاقی

سیاه بختان و غیره.

این وظیفه مقدس است و قاعدتاً بایستی بروظایف اجتماعی مقدم باشد لیکن چون ساختمان اخلاقی بشر فعلاً ناقص است مؤخر از وظایف اجتماعی است. این وظیفه در دو موقع مورد پیدا میکند: یکی در وسط امواج اجتماع که گاهی اتفاق می افتد که اجراء وظایف اخلاقی باهیچیک از وظایف

اجتماعی تصادف نمیکند و بانها لطمه وارد نمی آورد مانند همراهیهای که ملل عالم در موقع مرض یا مجامع با یکدیگر می کنند دیگر در موقع اعتزال و گوشه گیری که انسان از عالم اجتماع و حشر با هم نوعهای خود دست بشوید و مغاره کوه با بیغوله را مأوای خود قرار دهد و به تهذیب نفس مشغول شود. در این صورت بایستی تصدیق نمود که انسان ممکن است بر طبق فلسفه عرفی عمل نماید و بلکه مورد حقیقی استعمال آن همین جا است. چنانچه در فوق اظهار کردیم فلسفه عرفی در جائی تأثیرات فلسفه عرفی باید استعمال شود که ابدأً با وظایف اجتماعی تصادم در جامعه کنونی ایران نماید و بان وظایف که امروزه اساس سعادت هر جامعه ایست ضرر نرساند.

آیا در عصر کنونی، عصریکه تراحم اجتماعی به منتها درجه رسیده و هر يك از ملل دنیا از بزرگ و كوچك تماماً، در فكر عظمت خود هستند و اگر دستشان برسد هیچيك از قربانی نمودن حیات و استقلال دیگران در راه عظمت خود دریغ نمیکنند ممکن است این فلسفه با وظایف اجتماعی تصادم نکند؟ یا اینکه ممکن است با اوضاع دنیای متمدن جامعه ایران گوشه گیری را پیشه خود سازد و بان مراد و با سایر ملل را بروی خود به بندد و مشغول ورد و دعا و تسبیح و تهذیب نفس شود و از وظایف اجتماعی بکلی خلاص گردد البته جواب این سؤالات منفي است. بنا بر این ناگزیریم تصدیق کنیم که این شعر شاعر بزرگ ما عرفی بازندگانی کنونی جامعه ایران کاملاً منافق است و تأثیر آن جامعه که ساها وظایف اجتماعیرا فراموش کرده و تازه سبلی حوادث میخواهد اورا برای انجام آن وظایف مجبور کند و هرساعت برای فرار از کار بهانه میتراشد فوق العاده بد و موجب شیوع تنبلی و تن بروی و درویشی که امروز جامعه ایرانی بانها مبتلا و بهمان جهت گرفتار انواع بدبختیها است خواهد گردید.

میرزا لطف الله - رقی